

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۸/۲۰

حسن سلامی*

اکبر شفیعی**

چکیده

تحولات منطقه‌ای در طول تاریخ به‌ویژه از اواخر قرن بیستم از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در روابط ایران و مصر بوده است که از این زاویه دو کشور در برخی مقاطع در مسیر یک رقابت قرار گرفته و گاهی اوقات نیز هماهنگ عمل نموده‌اند. بی‌تردید یکی از عوامل اصلی تأثیرگذار بر این مناسبات وجود نهادی منطقه‌ای به نام شورای همکاری خلیج فارس متشکل از شش کشور عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس بوده که از زمان شکل‌گیری در سال ۱۹۸۱ میلادی و از ابتدای جنگ ایران و عراق همواره به‌عنوان یک عامل تأثیرگذار در این میان عمل نموده است. پرسش اساسی مطالعه پیش رو این است که سیاست‌های امنیتی شورای همکاری خلیج فارس چه تأثیری بر تداوم چالش دیپلماتیک ایران و مصر داشته است؟ فرضیه پژوهش این است که چالش امنیتی کشورهای شورای همکاری یکی از عوامل اصلی به محاق رفتن مناسبات سیاسی دو کشور از زمان تأسیس این شورا بوده است. مقاله حاضر با رویکرد سطح تحلیل منطقه‌ای به‌عنوان یکی از روش‌های نوین مطالعه روابط کشورها انجام گرفته است. بر همین اساس به‌نظر می‌رسد شناخت مسائل منطقه به درک بهتر مناسبات دو کشور کمک می‌کند.

واژگان کلیدی: ایران، مصر، شورای همکاری خلیج فارس، امنیت، سطح تحلیل منطقه‌ای

* استاد مدعو دانشگاه تهران

** کارشناس ارشد مطالعات غرب آسیا (مطالعات مصر) دانشگاه تهران

akbarshafie170@gmail.com

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال بیست‌وسوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۵، صص ۳۲-۵.

مقدمه

به نوشته گراهام فولر، مصر بیش از یک سده در خلیج فارس علایقی داشته است و همچنان بر این علایق پای خواهد فشرد. (فولر، ۱۵۶: ۱۳۷۳) بهرغم فاصله زیاد مصر با خلیج فارس این کشور از دیرباز کوشیده است که در منطقه حضور فعالانه‌ای داشته باشد. این کشور از ابتدای پیروزی انقلاب سعی به تصاحب جایگاه ایران در ترتیبات امنیتی منطقه را داشت، اما تحولات چند سال اخیر باعث شد که نقش سیاسی مصر کاهش یابد. در سال ۱۹۵۲ با به دست گرفتن قدرت توسط جمال عبدالناصر، مصر سیاست فعالی را در خلیج فارس در پیش گرفت که با شکست در جنگ ۱۹۶۷ و از دست دادن شبه‌جزیره سینا خود را از مسائل خلیج فارس بیرون کشید. انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ و به دنبال آن جنگ ایران و عراق سبب بازگشت مجدد مصر به خلیج فارس شد. اشغال کویت به وسیله عراق در سال ۱۹۹۰ حضور مصر در خلیج فارس را تقویت کرد. بحران جزایر ایرانی تنب و ابوموسی در ۱۹۹۲ یک بار دیگر فرصت مناسبی را در اختیار مصر گذاشت تا به عنوان حامی کشورهای خلیج فارس وارد عمل شود. (جعفری ولدانی، ۸۳: ۱۳۸۱) به محاق رفتن مناسبات سیاسی میان دو کشور که از دیرباز به عنوان دو مرکز عمده تمدن با یکدیگر ارتباط داشته‌اند در طول بیش از سه دهه بحران‌های متفاوتی میان آنها در طول این سالیان طولانی بر جای گذاشته است که در سطوح متفاوت سیاسی، امنیتی، اقتصادی، قابل بازیابی و مطالعه می‌باشد. می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که تمایل مقامات سیاسی دو کشور گاه نگرستن به نیمه خالی لیوان بوده است. این مسئله فرصت بسیار مناسبی را در اختیار نهادهایی قرار داده که منافع بلندمدت خود را در عدم وجود این مناسبات جست‌وجو نموده‌اند. این مسئله بیش از هرچیز اتحاد، یک‌پارچگی و امنیت منطقه‌ای را به مخاطره انداخته است و به نظر می‌رسد پیامدهای تداوم این بحران، می‌تواند انسجام امنیتی آینده منطقه را نیز دچار چالش نماید. امنیت کشورهای عضو شورای همکاری و موضوع امنیت

خلیج فارس همواره به‌عنوان معضلی بین ایران و مصر مطرح بوده و چگونگی و کیفیت تعامل ایران و شورای همکاری خلیج فارس بر مناسبات ایران و مصر تاثیر گذاشته است. سعی ما بر آن است که در این نوشتار به دلایل و عوامل واقعی شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس و تبیین واقع‌بینانه رویکردهای منطقه‌ای و الگوهای حاکم بر روابط این شورا، به تحلیل روابط ایران و مصر و روند تاثیرپذیری این روابط از شرایط امنیتی منطقه بپردازیم. از آنجا که احیا و توسعه روابط ایران و مصر و برقراری مناسبات کامل دیپلماتیک دو کشور از جمله ضروریاتی است که در ارتقاء سطح سیاست خارجی دو کشور و تأمین منافع و مصالح ملی طرفین نقش عمده‌ای دارد، لازم است با تحلیل تاثیرات منفی عملکرد شورای همکاری خلیج فارس بر این روابط زمینه هم‌گرایی دو کشور فراهم گردد؛ چراکه ایران و مصر از دیرباز به‌عنوان دو مرکز عمده در پایه‌گذاری تاریخ و تمدن بشری نقش مهمی ایفا نموده‌اند و نزدیکی آنها به یکدیگر می‌تواند تاثیرات مثبت و مطلوبی بر روند تحولات منطقه و جهان اسلام داشته باشد.

چارچوب نظری؛ سطح تحلیل منطقه‌ای

مسئله اصلی مورد مطالعه در این تحقیق بررسی اهمیت سطح تحلیل منطقه‌ای به‌عنوان چارچوب جدید مطالعاتی در نظریات امنیتی مکتب کپنهاگ و نماینده برجسته آن «باری بوزان» می‌باشد. طرح باری بوزان راجع به نظریه امنیت منطقه‌ای که تحت عنوان «نظریه معضلات امنیتی منطقه‌ای» نامیده می‌شود، در واقع تجمیع نظریات مورد توجه اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها در مطالعات روابط بین‌الملل می‌باشد و ازجمله آنها مطالعات مناطق است که در واقع این نظریه به مجموعه‌ای از ساختارها و سوالاتی که به شکل مرتبط با همدیگر قرار دارند، اطلاق می‌گردد. مضمون نظریه باری بوزان در چهار حالت از خلال مطالعات وی حول امنیت منطقه‌ای قابل رویت می‌باشد:

اول. حالت استاندارد^۱ و آن شباهت و شکل دولت‌های وستفالیایی است و شامل حالتی می‌باشد که توزیع قوا بین نیروهای منطقه‌ای به شکل متوازن برقرار می‌شود.

دوم. حالت متمرکز^۲ و مقصود آن است که یک قطب در نظام متوازن منطقه‌ای ظهور می‌نماید و از طریق یک نیروی ابرقدرت خارجی به شکل واضح در نظم منطقه‌ای تداخل می‌نماید.

سوم. حالت درهم تنیدگی^۳ هنگامی است که تداخل شدیدی بین نظم منطقه‌ای و نیروهای تاثیرگذار در سطح جهانی صورت می‌گیرد.

چهارم. حالت قدرت‌های بزرگ^۴ وضعیتی است که قدرت‌های بزرگ نقش محوری را در نظام منطقه‌ای ایفا می‌نمایند. (کشک، ۲۰۱۲)

قطعا تحولات منطقه‌ای در مناسبات بین کشورها بسیار تاثیرگذار است و به همین جهت شناخت ابعاد مختلف مسائل منطقه‌ای به درک بهتر این تعاملات کمک شایان توجهی می‌نماید. مطالعه روابط کشورها از زاویه میانی و منطقه‌ای در مقایسه با دو سطح خرد و کلان باعث درک ویژه‌ای از چالش‌ها و رقابت‌های کشورها در ابعاد مختلف سیاسی، نظامی و اقتصادی می‌گردد و به‌ویژه اهمیت ترتیبات امنیتی منطقه‌ای و همچنین نهادهای ویژه همکاری منطقه‌ای و بین‌المللی که باعث ایجاد اعتماد متقابل میان کشورها می‌گردد را بهتر مشخص می‌نماید؛ چراکه در یک نظام امنیتی منطقه‌ای، کشورها در یک شبکه وابستگی متقابل امنیت جهانی قرار می‌گیرند؛ زیرا درهم تنیدگی مجموعه‌ای از کشورها در منطقه‌ای مشخص، سبب می‌شود یک بلوک منطقه‌ای با مسائل راهبردی و امنیتی نسبتاً مشخص پدید آید.

تاثیر تحولات منطقه و به‌خصوص سیاست‌های شورای همکاری خلیج فارس بر روابط

^۱. Standard Case

^۲. Centred Case

^۳. Super Complex

^۴. Great Powers

ایران و مصر و سطح تحلیل منطقه‌ای در درک معادلات سیاست خارجی کشورها که توسط کنت والتز^۱ در دهه ۱۹۷۰ و پس از آن باری بوزان از نظریه‌پردازان معروف امنیت که در این رابطه در مطالعات خود ملحوظ داشته‌اند، تکیه‌گاه مناسبی جهت تحلیل تحولات منطقه بر روابط دو کشور می‌باشد و به شکل بهتری می‌تواند در تبیین واقعیات این مناسبات مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸)

تأثیرگذاری تحولات منطقه بر روابط دو کشور ایران و مصر یکی از عواملی است که باعث ایجاد چالش در سه دهه اخیر در روابط آنها گردیده است. این مسئله را می‌توان از ابعاد گوناگون مورد بررسی قرار داد. به‌طور یقین شورای همکاری خلیج فارس از زمان تأسیس در سال ۱۹۸۱ تا کنون از جهات مختلف تأثیرات قابل توجهی را در عدم برقراری روابط سیاسی دو کشور ایفا نموده است. در مطالعه حاضر روندهای متفاوت این تأثیرات در چارچوب سطح تحلیل منطقه‌ای که از جمله روش‌های نوین مطالعاتی «باری بوزان» در چارچوب مکتب امنیتی کپنهاگ می‌باشد، مورد تحلیل قرار گرفته است.

هدف این مطالعه بررسی مسئله چالش در روابط ایران و مصر و عدم برقراری روابط سیاسی بین آنها در طول سالیان طولانی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ تا کنون می‌باشد. به بیان دیگر، هدف از این مطالعه بررسی سطح تحلیل منطقه‌ای جهت واکاوی روابط فی‌مابین ایران و مصر و نقش متغیری خارج از این چارچوب در عدم شکل‌گیری این روابط می‌باشد که به‌واسطه آنها این سیاست‌ها انگیزه واقعی برقراری مناسبات دیپلماتیک میان دو کشور را با چالش مواجه نموده است.

در همین راستا، روش‌های تأثیرگذاری شورای همکاری خلیج فارس به‌عنوان یک نهاد منطقه‌ای مورد بررسی قرار خواهد گرفت تا مشخص شود مولفه‌ها و شاخص‌های این اثرگذاری چه مواردی بوده و چگونه از طریق آنها چنین تصمیماتی اتخاذ گردیده است.

به عنوان مثال مولفه ایران‌هراسی^۱ همواره یکی از شاخصه‌های تبلیغاتی این شورا در جهت خط مشی دادن به سیاست خارجی مصر مد نظر بوده است.

مولفه‌های تاثیرگذار شورای همکاری خلیج فارس بر روابط ایران و مصر

منطقه خلیج فارس یکی از مهم‌ترین کانون‌های منازعه و بحران‌ساز در جهان است که از چند دهه پیش و سال‌های آغازین قرن بیست و یکم درگیر منازعات بسیاری بوده و در کانون مسائل امنیت بین‌المللی بوده و شاید هیچ منطقه دیگری در جهان به اندازه آن با منازعه روبه‌رو نبوده است. پیش از وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ در قالب اعمال طرح و سیاست دوسویه نیکسون - کیسینجر، ایران قطب نظامی منطقه محسوب می‌گردید و از توانمندی‌های نظامی فوق‌العاده‌ای در منطقه برخوردار بود. به دنبال وقوع انقلاب اسلامی، منابع و ظرفیت‌های نظامی و امنیتی ایران در منطقه با وضعیت جدیدی مواجه گردید و کشور مصر که از گذشته حسرت این جایگاه را در دل داشت، خود را در شرایط ژئوپلیتیکی خاصی می‌دید که می‌بایست تعریف نوینی از حضور خود در منطقه خلیج فارس ارایه می‌کرد و در همین راستا سودای جایگاه نظامی ایران در منطقه را در مخیله خود می‌پرورانید.

از سوی دیگر، کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس که از گذشته در صدد ایجاد تشکلی منطقه‌ای میان خود بودند، با وقوع انقلاب اسلامی و ارایه شعارهایی چون صدور انقلاب، خطر مشترکی را احساس نمودند که آنها را در ایجاد شورایی منطقه‌ای بیش از پیش مصمم‌تر نمود و به فاصله کوتاهی بعد از پیروزی انقلاب ایران مجمعی را تحت عنوان شورای همکاری خلیج فارس دایر نمودند. این شورا از بدو تاسیس با این ذهنیت از دوره انورسادات و شاه که همکاری نزدیک میان دو کشور ایران و مصر و پیوند ژئوپلیتیک میان آنها باعث انزوای سیاسی آنان شده بود، از فرصت پیش آمده و به‌ویژه بروز اختلاف شدید

^۱. Iran Phobia

میان ایران و مصر سعی جدی به عمل آوردند که ایران را تحت فشار منطقه‌ای و بین‌المللی قرار دهند و یکی از فاکتورهای مهم در این رابطه استفاده از فرصت اختلاف بین ایران و مصر بود که چگونگی این تأثیرات را طی صفحات پیش رو بررسی خواهیم نمود.

مسائل و ترتیبات امنیتی

با خروج بریتانیا از منطقه خلیج فارس و ایجاد خلاء امنیتی در منطقه، رهنامه امنیتی دوستونه نیکسون - کیسینجر شکل گرفت که بر اساس آن مسئولیت امنیت منطقه به دو کشور اصلی یعنی ایران و عربستان سعودی سپرده شد. وقوع انقلاب اسلامی ایران باعث ارایه طرح‌های امنیتی دیگری در منطقه شد که از آن جمله می‌توان به رهنامه کارتر اشاره کرد که در حقیقت نوعی حضور مستقیم در منطقه بود و تکیه اصلی آن بر ایجاد یک نیروی واکنش سریع برای مداخله بود و این طرح بنا به دلایلی نتوانست موفق باشد.

تلاش برای ایجاد یک سیستم منطقه‌ای از طرف دولت‌های منطقه منجر به تشکیل شورای همکاری خلیج فارس گردید. این شورا متشکل از شش کشور عربی حوزه خلیج فارس بود که می‌بایست به شکل یک کنفدراسیون دور هم جمع می‌شدند. اهداف اولیه این شورا اقتصادی اعلام گردید، ولی عملاً به موضوعات نظامی و امنیتی می‌پرداخت. فروپاشی پیمان سنتو و جنگ ایران و عراق عامل اصلی تشکیل این شورا گردید و این شورا تلاش‌های زیادی را برای ایفای یک نقش فعال در منطقه انجام داد، ولی هیچ‌کدام موفق نبود و نهایتاً خود به یکی از طرف‌های درگیر در جنگ ایران و عراق تبدیل شد. (الهی، ۱۳۷: ۱۳۶۸)

علت ضعف و ناتوانی شورا را می‌توان در یک نکته دانست که اصولاً کشورهای عضو هر کدام اختلافات حل نشده زیادی با هم داشتند که وقوع انقلاب اسلامی در ایران و به دنبال آن جنگ ایران و عراق و احساس تهدید مشترک از جانب ایران باعث کنار گذاشتن اختلافات آنها شد، ولی پایان جنگ و نزدیکی آنها به ایران بار دیگر اختلافات حل نشده

قدیمی را آشکار ساخت و کشورهای عضو را به تقابل کشاند.

عامل دیگر که اوج ضعف و ناتوانی شورا بود، همانا اشغال کویت توسط عراق و عدم توان مقابله این شورا با عراق بود که اعضا هر کدام متقاعد شدند در صورت تکرار چنین حمله‌ای شورا قادر به تضمین امنیت آنها نیست و می‌بایست آنها راه دیگری برای امنیت خود پیدا کنند. تلاش‌های جدید که برای ایجاد یک سیستم امنیتی دیگر هم از طرف آمریکا و هم کشورهای عربی صورت گرفت، ناشی از بحران اشغال کویت بود. از آنجا که کشورهای عربی منطقه ضعف اصلی خود را در فقدان نیروی انسانی مناسب می‌دیدند، برای جبران این ضعف متوجه کشورهای عربی خارج از منطقه یعنی مصر و سوریه شدند. این تلاش در قالب سیستم امنیتی ۶+۲ تجلی یافت. (سالنجر و لوران، ۲۳۵: ۱۳۷۰)

اصولا مصر علاقه ویژه‌ای به حضور در ترتیبات امنیتی خلیج فارس داشت. بعد از سقوط شاه و پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مصر طبق رهنامه کارتر برای گرفتن جای ایران در راهبرد دو ستونه آمریکا در منطقه نامزد شد. اما این کشور به دلیل امضای معاهده کمپ دیوید با اسرائیل مورد تحریم کشورهای عربی قرار گرفت و نتوانست این نقش را ایفا کند. با اشغال کویت از سوی عراق، راه برای این کشور جهت حضور فعال در ترتیبات امنیتی منطقه باز شد و به موجب اعلامیه دمشق که به ۶+۲ مشهور شد، نقشی برای مصر به همراه سوریه در برقراری امنیت منطقه در نظر گرفته شد. ایران نسبت به این ساختار امنیتی به شدت معترض بود و حضور مصر را که به دعوت شورای همکاری خلیج فارس انجام شده بود، مغایر با منافع ملی خود می‌دانست. اصولا جمهوری اسلامی ایران با حضور کشورهای غیرساحلی در ترتیبات امنیتی منطقه قاطعانه ابراز مخالفت می‌کرد و همین باعث زیر سوال رفتن اعتبار این پیمان گردید و در نهایت باعث شد که به نتیجه درستی دست پیدا نکند. ایران معتقد بود که مصر نه تنها رقیب و مانع نفوذ ایران در منطقه است، بلکه در نتیجه روابط نزدیک با واشنگتن، شرکت مصر در این پیمان می‌تواند یکی از نشانه‌های جدی

حضور خارجی در این منطقه باشد. اما مصر با نگاه امنیتی ویژه خود مدعی بود که حضور ایران تضمین‌کننده امنیت کشورهای عرب عضو شورای همکاری خلیج فارس نبوده است، چنان‌که ایران نتوانست جلوی یورش عراق به کویت را بگیرد. (ولدانی، ۷۲: ۱۳۸۷)

باکینام شرقاوی معتقد است تجارب تاریخی بیانگر آن است که در دوره‌هایی که مصر از خانواده اعراب طرد شده، ضریب احساس امنیت میان دو طرف هم کاهش یافته است. وی می‌افزاید که مصر در اعلامیه‌های خود بر عربی بودن نظام امنیتی خلیج فارس تاکید می‌کرد و هرگونه نظام امنیتی با مشارکت ایران را به علت نابرابری قدرت ایران و کشورهای خلیج فارس برای آنها خطرناک می‌دانست. مصر حکومت اسلامی ایران را تهدیدی برای امنیت کشورهای منطقه می‌داند. (الشرقاوی، ۱۰۲: ۱۳۷۹)

ایران در مقابل طرح ۶+۲ ایده توازن بخشی خود را به سود امنیت دسته‌جمعی کنار گذاشت و خواستار مشارکت خود و عراق در شورای همکاری خلیج فارس گردید. انعقاد پیمان دفاعی ده ساله آمریکا - کویت و راهبرد جدید آن مبنی بر گسترش و مداخله‌گرایی منطقه‌ای، مانع جدی همکاری ایران با کشورهای منطقه بود. (امیر احمدی، ۷۲: شماره ۷۱)

این سیستم با حمایت و تشویق آمریکا شکل گرفت و قرار بود که نیروهای سوری و مصری در مقابل دفاع از اعراب منطقه از امتیازات اقتصادی بهره‌مند گردند، و یکی از دلایل اصلی آن اعطای یک پوشش عربی به این سیستم امنیتی بود تا نقش مستقیم آمریکا کم‌رنگ گردد، ولی از آنجا که اعضای اصلی این سیستم هرکدام انگیزه و اهداف متفاوتی داشتند و اصولاً احساس تهدید مشترکی بین آنها وجود نداشت و از طرف دیگر این سیستم برآمده از بحران کویت بود، پس از فروکش کردن بحران خیلی زود از هم پاشید و نیروهای مصری و سوری منطقه خلیج فارس را ترک کردند.

پس از شکست طرح مذکور، سیستم امنیتی جایگزینی که در منطقه شکل گرفت، طرح‌های امنیتی دوجانبه بود و در این سیستم هرکدام از کشورهای عربی به‌طور جداگانه

قراردادهای دفاعی با کشورهای غربی از جمله آمریکا و انگلستان منعقد ساختند. بدین ترتیب امنیت خود را به حضور مداوم و گسترده نیروهای خارجی گره زدند. (امامی، ۱۳۷۳)

بحران جزایر سه گانه ایرانی

جزایر ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک از زمان های گذشته در قلمرو ایران بوده و در قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی به طور مستقیم تحت صلاحیت و اداره ولایت لنکه مدیریت می شده اند که خود یک بخش اداری از استان فارس بوده است. در زمان جمال عبدالناصر به علت ارایه طرح ملی گرایی عربی و وحدت عربی، روابط ایران با مصر دچار بحران گردید و ایشان با اعزام نماینده ای به تحریک شیخ نشین های خلیج فارس علیه سیاست های ایران پرداخت و از این طریق تبلیغات وسیعی علیه ایران به راه انداخته شد. (اسکافیلد، ۷۹: ۱۳۷۹)

شکست مصر در جنگ ۱۹۶۷ و نابسامانی شدید اقتصادی این کشور، باعث کاهش نفوذ آن در منطقه گردید و عملاً ایران در وضعیت مناسبی قرار گرفت. مجموعه تحولات سال ۱۹۷۰ باعث بهبود روابط ایران و مصر گردید و مصر نسبت به استقرار نیروهای ایرانی در جزایر تنب و ابوموسی سیاست میانه روی در پیش گرفت و فشار کشورهای عربی منطقه از جوانب مختلف بر مصر جهت مقابله با ایران به دلایل مذکور موثر نیفتاد. با وقوع انقلاب اسلامی روند مواضع مصر نسبت به جزایر تغییر کرد. از جمله در سال ۱۹۹۲ مصر در جریان هیاهوی مربوط به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی نقش اساسی را بر عهده داشت. این کشور چه به صورت انفرادی و چه در اجلاس ۲+۶ و نیز در اتحادیه عرب حداکثر تلاش را در افشاندن بذر تنش و بارور کردن آن در منطقه به عمل آورد. مصر در جریان جنجال جزایر سه گانه، نقش هماهنگ کننده و رهبری مخالفت ها و اعتراض ها علیه ایران را بر عهده داشت و نخستین کشوری بود که پیشنهاد داد برای تصرف جزایر باید به قوای خارجی متوسل شد. (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶)

حسنى مبارك، رئيس جمهور سابق مصر، در اين رابطه اظهار داشت: «مشكل ايران با امارات يكي از موانع برقراري روابط ميان دو كشور است كه بايد حل شود. اين يك مسئله بسيار مهم براي مصر است.» (روزنامه جمهوري اسلامي، ۲۵ ارديبهشت ۱۳۷۶)

امارات عربي متحده در اين راستا كوشش زيادي به عمل آورد تا مانع بهبود روابط دو كشور شود. اين شيخ نشين كوچك از جمله پيشنهاده سرمايه گذاري در يك مجتمع پتروشيمي در سواحل درياي مديترا نه در مصر به ارزش ۱/۲ ميليارد دلار كرده بود.

در همان زمان، شيخ زايد، رئيس حكومت امارات عربي متحده، اعلام كرد كه كشورش منازعه با ايران را به ديوان دادگستري بين المللي ارجاع مي دهد و سپس، وزير خارجه امارات، موضوع را در مجمع عمومي ملل متحد مطرح نمود. به دنبال آن شوراي همكاري خليج فارس طي بيانيه اي از مواضع امارات به صورت كامل دفاع كرده و در ۲۰ شهريور (۱۰ سپتامبر) همان سال، هشت كشور عضو بيانيه دمشق يعني شش كشور شوراي همكاري خليج فارس به علاوه سوريه و مصر نيز بر بيانيه شوراي همكاري كشورهاي خليج فارس صحه گذاشته و ادعاي حاكميت امارات بر ابوموسي را تايد كردند. (آندرو: ۱۳۷۷)

واقعيت آن است كه كشورهائي در خارج از منطقه نيز هستند كه به نوعي خود را در اين قضيه تاثيرگذار نشان داده اند. آمريكا، روسيه، فرانسه، انگلستان و مصر از اين دسته كشورها مي باشند. در اين پژوهش ما تنها به كشور مصر توجه داريم. بعيد نيست كه يكي از دلايل تلاش بيشتر امارات براي همراه ساختن كشورهاي عضو شورا در گذشته، واهمه اي بود كه از ارتقاي قريب الوقوع سطح روابط سياسي مابين ايران و مصر داشت؛ زيرا در غياب ادعاي رهبري جهان عرب در ميان حاكمان عراق، اين مصر بود كه به نوعي خود را مدعي دفاع از منافع كشورهاي عربي نشان مي داد. نشانه هاي متعدد مثبت مابين تهران و قاهره كه آخرين آن ديدار مفتي و نايب رئيس الازهر از تهران و سخنان گرم و مثبت رهبري ايران راجع به تمدن اسلامي مصر بود، در آن برهه همگان را به برقراري روابط دو كشور در آينده

نزدیک امیدوار ساخته بود. در این صورت امارات یکی از محورهای مهم پشتیبان خود در جهان عرب را متعادل‌تر از گذشته می‌دید. (دفتر مطالعات سیاسی، دی ماه ۱۳۷۹) در ارتباط با حمایت مصر از ادعاهای امارات در مورد جزایر می‌توان دلایلی چند را ذکر نمود که موثر بوده‌اند:

الف. تمایل به ایفای نقش در ترتیبات امنیتی خلیج فارس: مصر به تحریک امارات و با بزرگ جلوه دادن مسئله جزایر ایرانی و تهدید ایران، در نظر داشت تا نقش خود را در امنیت منطقه احیاء نماید. از سوی دیگر، مصر با حمایت از ادعای امارات می‌خواست شانس خود را به‌عنوان حافظ منافع اعراب و سخنگوی کشورهای عربی افزایش دهد. علاوه بر آن مصر می‌تواند از این طریق سهمی از دلارهای نفتی اعراب را به‌دست آورد.

ب. همکاری‌های نظامی - اقتصادی: مصر به‌عنوان یکی از کانال‌های تامین‌کننده جنگ‌افزار برای کشورهای خلیج فارس با وجود زنده نگه داشتن این تنش منافع زیادی را نصیب خود می‌کرد. از سوی دیگر همکاری‌های اقتصادی و واردات محصولات کشاورزی مصر توسط این کشورها سود سرشاری را نصیب آن می‌نمود.

جنگ ایران و عراق (جنگ اول خلیج فارس)

مصر از زمان جنگ ایران - عراق (۱۹۸۸ - ۱۹۸۰) راه صف‌بندی با دشمنان و رقبای عرب ایران را برای بهبود روابط عربی خویش برگزید. کمک مصر به عراق در جنگ یاد شده و به‌ویژه هم‌گامی این کشور با عربستان و سایر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، که در سال‌های اخیر در مشارکت مصر و عربستان در رهبری محور موسوم به «اعتدال عربی» نمایان شد، مانعی اساسی در بهبود روابط دو کشور بوده است. در واقع ایران و مصر در سال‌های گذشته رهبر دو محور رقیب منطقه بوده‌اند. (احمدیان، ابرار معاصر)

در سطح عربی آنچه که مصر را در جریان جنگ به سمت حمایت از عراق سوق داد تلاش

این کشور برای بهبود روابطش با کشورهای عربی بود که به واسطه سیاست‌های سازش کارانه سادات در قبال اسرائیل به شدت آسیب دیده بود. قرارداد کمپ دیوید و پیمان صلح این کشور با اسرائیل، مصر را به شدت در اواخر دهه ۱۹۷۰ از جهان عرب منزوی نموده بود. این انزوا موقعیت این کشور را به عنوان مرکز ثقل جهان عرب در معرض تهدید جدی قرار داده بود. مسلماً قطع رابطه اجباری با جهان عرب به هیچ وجه در راستای منافع مصر نبود. با روی کار آمدن مبارک این وضعیت تغییر کرد و توجه خاصی به جهان عرب پیدا نمود؛ زیرا او پایان دادن به انزوای اجباری مصر از جهان عرب را اولویت اصلی سیاست خارجی‌اش اعلام کرده بود. وی در ابتدای شروع به کارش گفته بود: مصر بخشی از امت عرب است و از این رو نه از امت عرب جدا می‌شود و نه آرزوها و آمال این امت را کنار می‌گذارد. (حسینی، ۶۹: ۱۳۸۱)

مبارک اعتقاد داشت فرآیند تجدید رابطه با جهان عرب باید شأن مصر را حفظ کند و نباید کشور را در جان‌فشانی‌های پرهزینه به خاطر کشورهای دیگر درگیر کند. البته وی تا اندازه‌ای موضع کشورش را در مقابل اسرائیل تعدیل کرد، ولی این تعدیل در حدی نبود که به قربانی کردن دستاوردهای گذشته منجر شود. جنگ ایران و عراق راه‌گشای این بن‌بست شد. این جنگ بهترین فرصت را برای مصر فراهم کرد تا برای بهبود روابطش با کشورهای عربی استفاده کند. ضمن اینکه اعراب نیز دریافتند که نمی‌توانند به سادگی موقعیت ممتاز مصر و توانایی‌هایش را نادیده بگیرند. به همین دلیل بود که با آغاز جنگ، موضع عراق در قبال مصر صددرصد تغییر کرد.

نقشی که مصر در طول جنگ ایران و عراق ایفا نمود عملاً سودمندی خود را برای بهبود روابط مصر و جهان عرب در سال ۱۹۸۴ نشان داد. در این سال با از سرگیری روابط اردن با مصر به تدریج سایر کشورهای عربی روابط خود را با این کشور مجدداً برقرار کردند. تحلیلگران سیاسی این رویداد را نقطه آغازی بر پایان انزوای مصر در جهان عرب می‌دانند. (درینیک، ۲۵۳: ۱۳۶۸)

مصر از پیروزی احتمالی ایران در جنگ نگران بود. از نظر مصر، پیروزی ایران علاوه بر تاثیر درازمدت آن بر جنبش‌های فعال اسلامی در مصر و به‌طور کلی در منطقه، توازن نیروها را در خلیج فارس و احتمالاً دریای سرخ برهم می‌زد. بنابر این مصر به‌طور آشکار در تجاوز عراق به ایران در کنار این کشور و سایر کشورهای عربی خلیج فارس قرار گرفت. حسنی مبارک، رئیس جمهوری وقت مصر، به‌صراحت اظهار داشت: «میان امنیت مصر و امنیت خلیج فارس رابطه مستقیم وجود دارد و مصر به‌هیچ وجه شکست عراق و یا تهدید دولت‌های خلیج فارس را تحمل نخواهد کرد.» (جعفری، ۲۰۸: ۱۳۶۹)

عوامل و شاخص‌های اقتصادی

مصر که بزرگ‌ترین کشور عربی تلقی می‌شود، کمک‌های مالی فراوانی از عربستان، قطر، کویت و امارات دریافت می‌کند، لذا این کشورها در شکل‌دهی سیاست خارجی مصر نقش مهمی به‌عهده دارند. از طرفی، رقابت منطقه‌ای شدیدی بر سر کسب نفوذ در منطقه غرب آسیا موسوم به خاورمیانه در جریان است. گرچه این موضوع تازه‌ای نیست، ولی سرعت تغییر و تحولات سیاسی و پویایی رویدادهای منطقه‌ای، ماهیت ویژه‌ای به رویکردهای سیاست خارجی قدرت‌های اصلی منطقه داده است. با توجه به پیامدهای انقلاب‌های عربی و جبهه‌بندی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، رقابت بر سر کسب نفوذ، با وضوح بیشتری درباره مصر، عربستان و قطر دیده می‌شود.

چالش عمده‌ای که مصر با آن روبه‌روست، اقتصادی است. هرچند مصر دارای متنوع‌ترین اقتصاد در جهان عرب می‌باشد، اما در زمینه برنامه‌های توسعه اقتصادی با چالش‌های متعددی دست‌وپنجه نرم می‌کند. نظام اقتصادی مبتنی بر بازار آزاد در رژیم مبارک که با تشویق صندوق بین‌المللی پول و آمریکا در این کشور در پیش گرفته شد، سبب بهبود وضعیت اقتصادی نگردید و تنها ثروتمندان مصری از آن منتفع گردیدند. از این‌رو، امروزه تشکیلات

سیاسی جدید با چالش‌های اقتصادی فراوانی دست به گریبان است. (عامری، ۱۳۹۱)

پس از سرنگونی حسنی مبارک، عربستان و قطر در یک رقابت آشکار از ره‌گذر کمک مالی به مصر تلاش کردند تا مدیریت سیاست خارجی و داخلی مصر را به عهده گیرند. در طول حکومت اخوان، عربستان مجموعاً هشت میلیارد و قطر نیز حدود ۱۲ میلیارد دلار کمک مالی مستقیم در اختیار دولت محمد مرسی قرار دادند. (اندیشکده تبیین، اسفند ۱۳۹۲)

مشکلی که دولت‌های مختلف مصر برای رهایی از وابستگی به عربستان با آن مواجه هستند، کمک‌های مالی عربستان و حاشیه‌نشین‌های خلیج فارس با اشاره عربستان سعودی است. دولت مصر بخش عمده‌ای از مشکلات مالی خود را با کمک‌های بلاعوض، وام‌های عربی و سرمایه‌گذاری‌های آنها حل‌وفصل می‌کند. در جریان بحران مصر سعودی‌ها و سایر شیخ‌نشین‌های خلیج فارس کمک‌های مالی هنگفتی را در اختیار مصر گذاشته‌اند. در سفری که چندی پیش توسط سیسی به روسیه انجام گرفت، ایشان قراردادی نظامی به مبلغ دو میلیارد دلار با مقامات روس امضا نمود که مسئولیت بازپرداخت آن را سعودی و امارات به عهده گرفته بودند. (اسلام تایمز، ۲۷ بهمن ۱۳۹۲)

در زمان مبارک سطح بیکاری در مصر تا حدود ۳۰ درصد افزایش یافته بود. لذا مصری‌ها برای رفع معیشت و مشکلات اقتصادی خود به کشورهای منطقه به‌خصوص کشورهای ثروتمند عربی مهاجرت کردند که از این مهاجرین حدود ۸۰۰ هزار نفر به عربستان سعودی در زمینه‌های مختلف به کار اشتغال دارند. البته برخی آمارها تا حدود دو میلیون نفر را نیز گفته‌اند. این مهاجرین علاوه بر اینکه معاش خود را از طریق کارهای سطح پایین در سعودی سپری می‌کنند، برای کشور مصر سودآوری بالایی دارند، لذا هر دولتی در مصر بخواهد مقابل سعودی‌ها بایستد و مصر را به‌عنوان کشوری محور در خاورمیانه عربی مطرح سازد، سعودی‌ها در مقابل، با اخراج این مهاجرین، دولت وقت مصر را تحت تاثیر قرار خواهند داد.

شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی

از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی برخی کشورهای عربی در منطقه به‌ویژه کشورهای مرتجع عربی، مانند برخی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و رژیم گذشته عراق و حتی دولت‌هایی مانند مصر و مغرب و تونس دارای یک سیاست واحد در زمینه ایران‌هراسی بودند، به اعتبار اینکه ایران در تلاش است که انقلاب اسلامی خود را به سایر کشورها منتقل کند. به‌نظر می‌رسید که ایران‌هراسی جایگاه بالایی را در میان ملت‌های عرب پیدا کرده بود. (هانی زاده، ۱۳۹۴)

از دید نخبگان سنی جهان عرب، ابزار اصلی ایران در افزایش نقش منطقه‌ای خود، گروه‌های شیعی طرفدار در منطقه هستند. به‌طور کلی می‌توان گفت به لحاظ جغرافیایی، مهم‌ترین بخش‌های خلیج فارس در انحصار شیعیان است. در همین راستا ملک عبدالله پادشاه اردن در دسامبر ۲۰۰۴، شکل‌گیری هلال شیعی را خطری می‌دانست که خاورمیانه را تهدید می‌کرد. (قاسمی، ۷۷: ۱۳۸۹)

در ارتباط با بحث ایران‌هراسی، در گذشته کشورهای عربی و به‌ویژه عربستان کارهای زیادی را انجام داده‌اند که در جای خود قابل بررسی جداگانه‌ای است، اما در موضوع شیعه‌هراسی دو کشور عربستان و قطر هریک ابزارهای خاص خود را در داخل مصر دارند. قطر رابطه تنگاتنگی با اخوان المسلمین مصر داشت و از طریق شیخ یوسف القرضاوی، مفتی قطری مصری‌الاصل که یکی از اعضای برجسته اخوان المسلمین بود، با این مجموعه ارتباط داشت.

تقویت جریان سلفی در مصر که بعد از انقلاب ۲۵ ژانویه حالت تصاعدی به‌خود گرفته و سرمایه‌گذاری‌های جدید اقتصادی، در واقع تلاش عربستان برای بهره‌برداری از شرایط جدید مصر و اثرگذاری بر آن است. عربستان از تمام راه‌ها و شیوه‌ها بهره می‌برد تا حضور خویش را داخل مصر تقویت نماید و از این طریق مصر را به یک بازیگر همیشه همراه تبدیل کند تا بتواند در جهت رقابت‌های منطقه‌ای از آن استفاده نماید. (نبوی، ۱۳۹۱)

سلفی‌های مصری همواره از رژیم عربستان سعودی دستور می‌گیرند که رابط اصلی آنان شیخ «سلمان العوده» یکی از شیوخ وهابی و پرنفوذ و صاحب شبکه ماهواره‌ای «العودة» عربستان است. شورای رهبری سلفی‌های مصر که از شیخ عبدالمنعم شحات، محمد حسان، محمد عبدالمقصود، یاسر برهانی، سعید عبدالمنعم، حازم شومان، خالد سعید و محمد اسماعیل تشکیل می‌شود، مستقیماً از سیاست‌های رژیم عربستان پیروی می‌کند. هر دو جریان اسلام‌گرا یعنی سلفی‌ها و اخوان المسلمین مصر که در مسائل مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی اختلاف نظر اساسی داشتند، در یک موضوع اتفاق نظر دارند و آن جلوگیری از برقراری رابطه میان مصر و ایران است با این تفاوت که سلفی‌ها برای اجرایی کردن شریعت اسلامی از شیوه‌های خشونت‌آمیزی استفاده می‌کنند و حتی حمله به مساجد و حسینیه‌های شیعیان و تخریب اماکن عبادی شیعیان مصر را مجاز می‌دانند، در حالی که اخوان المسلمین به شیوه‌های نرم‌تری معتقد بودند. (سایت شیعه نیوز، فروردین ۱۳۹۲)

سلفی‌ها پس از انقلاب حملات سهمگینی را علیه شیعیان تدارک دیده و با استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای، برگزاری کنفرانس‌ها، چاپ کتاب و مجلات مختلف به نفرت‌پراکنی علیه شیعیان و تکفیر آنان روی آورده‌اند. شدت فشارها علیه شیعیان به حدی بود که آنها مجبور شدند مراسم عاشورای ۲۰۱۳ را لغو کنند. در قضیه سفر گردشگران ایرانی به مصر نیز سلفی‌ها به‌شدت واکنش نشان داده و در تجمع علیه دفتر حفاظت منافع ایران در مصر نیز نقش داشتند. (سایت اندیشکده تبیین، اسفند ۱۳۹۲)

گسترش سلفی‌گری در مصر مزیت مهم‌تر دیگری هم برای عربستان به‌همراه دارد و آن عبارت است از ممانعت از گسترش نفوذ ایران در مصر و گسترش تفکر تشیع در این کشور مستعد؛ چراکه سلفی‌ها دشمنی آشکاری با شیعیان دارند و با برگزاری کنفرانس‌ها، سخنرانی‌ها، تظاهرات و ... به موج شیعه‌هراسی در مصر دامن زده و اقدامات فراوانی را با هدف جلوگیری از گسترش موج تشیع در این کشور انجام داده و در چندین نوبت حتی

مانع از بهبود روابط مصر و ایران شده‌اند و این چیزی است که مطلوب عربستان می‌باشد؛ زیرا هرگونه نزدیک شدن مصر به ایران به معنای کاهش نفوذ منطقه‌ای محور سازش و افزایش قدرت محور مقاومت خواهد بود.

علاوه بر مشارکت سلفی‌ها در کودتا علیه مرسی و مخالفت با بهبود روابط مصر و ایران که به دستور سعودی‌ها صورت گرفت، حزب سلفی النور از خواسته خود مبنی بر گنجاندن ماده ۲۱۹ مربوط به شریعت اسلامی در قانون اساسی هم دست کشید. این ماده تأکید می‌کرد اصول شریعت اسلامی ادله کلی و قواعد اصولی و فقهی آن را شامل می‌شود و منابع معتبر آن مذاهب اهل سنت و جماعت است. گفته می‌شود فشارها و توصیه‌های عربستان موجب کوتاه آمدن حزب نور از این خواسته شد. (سایت اندیشکده تبیین، دی ۹۲)

چالش هسته‌ای ایران و دخالت‌های شورای همکاری

در گذشته در سطح شورای همکاری خلیج فارس درخواست‌هایی به صورت غیرمستقیم، مبنی بر پایان دادن و متوقف ساختن برنامه هسته‌ای ایران و جود داشت، در این راستا عبدالرحمن عطیه، دبیرکل وقت شورای همکاری خلیج فارس، گفته بود: «برنامه هسته‌ای ایران با توجه به درخواست‌های ما از جامعه بین‌المللی مبنی بر عاری‌سازی خاورمیانه و به خصوص حوزه خلیج فارس از تسلیحات هسته‌ای و کشتار جمعی، هیچ‌گونه دلیل توجیه‌کننده‌ای ندارد. ایشان همچنین گفته بود ما درصدد ایجاد اختلاف با ایران نبوده و از روابط خوبی با این کشور برخورداریم. بیانات فوق نشان‌دهنده اهمیت توجه عمومی کشورهای حوزه خلیج فارس به برنامه هسته‌ای ایران بوده و به رغم وجود تسلیحات هسته‌ای اسرائیل، توجه کشورهای عضو شورای همکاری به برنامه هسته‌ای ایران با حذر و احتیاط همراه می‌باشد؛ زیرا برخی، اتخاذ موضع این کشورها در قبال برنامه هسته‌ای ایران را حمایت از تسلیحات هسته‌ای اسرائیل تفسیر می‌کردند. لذا می‌بینیم که در بیانیه‌های

پایانی اجلاس سران شورای همکاری خلیج فارس، این موضوع به شکل اشاره به کلیات و با قید عبارت به طور کلی گنجانده شده و به کشور خاصی اشاره نگردیده بود. (کشک، ۲۰۰۹) در ارتباط با دیدگاه مصر نسبت به برنامه هسته‌ای ایران، این کشور در گذشته همواره بر حق دستیابی ایران به فن‌آوری صلح آمیز هسته‌ای تاکید داشت. مصر در جهان عرب یکی از طرف‌های مشورت در موضوع هسته‌ای بوده است. وزیر امور خارجه اسبق مصر از جهان خواسته بود که تنها به مسئله هسته‌ای ایران نپردازند، بلکه در کنار آن پرونده هسته‌ای اسرائیل را نیز دنبال کنند. مصر علیه هر گونه اقدام نظامی علیه ایران هشدار داده بود. (جعفری ولدانی، ۲۰۱: ۱۳۸۷)

با تحولات اخیر در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران و توافق هسته‌ای وین در سال ۱۳۹۴ خورشیدی، اکنون سوال این است که مصر چگونه می‌تواند با این واقعیت، یعنی توافق هسته‌ای ایران و قدرت‌های بزرگ تعامل کند؟ به اعتقاد خود نخبگان مصری کاملاً روشن است که آینده منطقه مبتنی بر رقابت قدرت‌های اصلی و در رأس آنها ترکیه و ایران خواهد بود و آمادگی مصر برای بازیابی نقش منطقه‌ای‌اش محکوم به برخورداری از قدرت لازم برای تعامل با این رقابت است. مصر باید بتواند چارچوبی از پیمان‌های مشترک را تشکیل دهد تا نفوذ و گسترش به حساب دیگر طرف‌های منطقه‌ای داشته باشد. شاید در این چارچوب بتوان گفت که پیمان مصر با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس سهم بسزایی در این حمایت راهبردی خواهد داشت، به‌ویژه که مصر طرف اصلی در این پیمان است و مطابق با مصالحش به مسائل می‌نگرد و می‌تواند سطح توافقات را گسترش دهد و فضا را بر دیگر مسائل اختلافی ببندد. (الاهرام، ۲۰۱۵)

حقیقت آن است که ایران قدرتی منطقه‌ای است که مصالح خاص خودش را دارد و حق دارد که بخواهد برای رسیدن به این مصالح تلاش کند، حتی اگر این مسئله به حساب امنیت قومی عربی یا اعراب خلیج فارس یا به‌خصوص مصر نوشته شود. زندگی و تعامل با

ایران باید بر همین اساس و معادله صورت بگیرد. واقعیت آن است که رفع نگرانی از سرمایه‌گذاری ایران بر پرونده‌های ملتهب در منطقه نیازمند درایت و اشتراک نظر به‌خصوص در پرونده‌هایی است که به‌طور مستقیم بر امنیت مصر تاثیر نمی‌گذارد. باید این درک حاصل شود که برخورد احساسی با چنین مسائلی هزینه‌های سنگینی را تحمیل خواهد کرد. باید مصر و کشورهای منطقه از هرگونه تشدید برخورد مذهبی اجتناب کنند و اجازه ندهند درگیری‌ها و رقابت‌های سیاسی رنگ و بوی طایفه‌ای به خود بگیرند.

به‌نظر می‌رسد مصر نیازمند عمق بخشیدن به پیمان‌های خود برای رفع نگرانی سیاسی‌های منطقه‌ای‌اش چه در رابطه با ایران چه در رابطه با دیگر کشورهای عربی منطقه می‌باشد. از دیدگاه این کشور، امنیت ملی مصر ایجاب می‌کند که امنیت کشورهای عربی خلیج فارس را جزئی از امنیت خود بداند، برای اینکه امنیت خلیج فارس در تعریف مصالح حیاتی راهبردی مصر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. (دیپلماسی ایرانی، فروردین ۱۳۹۴)

بهار عربی (بیداری اسلامی) و تاثیرات شورای همکاری

تحولاتی که از دسامبر ۲۰۱۰ در تونس آغاز شد، به‌تدریج سراسر جهان عرب را دربر گرفت. اوج گسترش افقی این دگرگونی را پس از سقوط مبارک در فوریه ۲۰۱۱ شاهد بودیم. در واقع کامیابی مصری‌ها در سرنگون‌سازی مبارک، الهام‌بخش ملت‌های مشرق عربی بود. مصر به حکم جایگاه منطقه‌ای و تاریخی خود، به‌خصوص از دهه ۱۹۵۰، پیش‌تاز تحولات جهان عرب بوده است. به‌همین دلیل تحولاتی که به سقوط مبارک انجامید، بیشترین تاثیر را بر دیگر کشورهای عربی داشت.

از جمله کشورهای اثر پذیرفته از تحولات تونس و مصر، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بودند. بحرین، عمان، عربستان و کویت شاهد تجمعاتی بودند که خواستار اصلاحات اقتصادی، سیاسی و اعطای آزادی‌های مدنی و حتی سرنگونی نظام بودند. بحرین

به ظاهر بیشترین تاثیر را از این دگرگونی‌ها پذیرفت، اما در نگاه به موازنه نیروها و ائتلاف‌های منطقه‌ای، به نظر می‌رسد بیشترین تاثیر را عربستان سعودی پذیرفته است.

عربستان سعودی نه تنها با تهدیداتی داخلی روبه‌رو شد، بلکه در محاصره دگرگونی‌هایی قرار گرفت که همواره از بروز آنها در اطراف خویش بیمناک بود. در واقع عربستان در دو جبهه به رویارویی با دگرگونی‌های مردمی پرداخت، نخست در درون عربستان و دوم در خارج و در همسایگی این کشور و به‌طور مشخص در بحرین و یمن. (احمدیان، مرداد ۱۳۹۰)

نخستین دغدغه دولت‌های عربی خلیج فارس بعد از بیداری اسلامی و انقلاب ۲۵ ژانویه به تغییر در نقش منطقه‌ای مصر و دگرگونی در توازن قدرت خاورمیانه در نتیجه ورود مصر به مرحله جدیدی در سیاست منطقه‌ای مربوط است. در حالی که مصر در دوره مبارک در چارچوب ائتلاف محافظه‌کاری عربی متحد غرب در کنار کشورهای عرب خلیج فارس حضور داشت، اکنون این نگرانی در رهبران خلیج فارس وجود دارد که مصر با تجدید روابط خود با جمهوری اسلامی ایران و یا حتی وارد شدن به روابطی راهبردی با ترکیه باعث تضعیف جایگاه شورای همکاری خلیج فارس در توازن قدرت جدید منطقه‌ای شود.

بر این اساس، این دولت‌ها در وهله نخست در تلاشند تا با اعطای امتیازات اقتصادی مانع از تغییر رویکردها و نقش منطقه‌ای مصر شوند و این کشور را به‌عنوان بازیگر مهم عربی در کنار خود حفظ کنند. در غیر این صورت، تلاش این کشورها بر تبدیل کردن مصر به دولتی بی‌طرف و غیرفعال در منطقه متمرکز خواهد بود، به‌گونه‌ای که باعث برهم خوردن موازنه به زیان این کشورها نشود. (اسلام تایمز، مرداد ۱۳۹۱)

به‌علاوه مشغول بودن مصر به امور و چالش‌های داخلی و عدم ایفای نقش جدی منطقه‌ای نیز برای کشورهایی مانند عربستان سعودی که داعیه رهبری در جهان عرب را دارد و مصر رقیب همیشگی آن محسوب می‌شود، گزینه‌ای مطلوب تلقی می‌شود.

بر این اساس، سیاست کلی دولت‌های خلیج فارس که از سوی غرب و حتی رژیم

اسرائیل نیز مورد حمایت قرار می‌گیرد، چیزی نیست جز محصور کردن مصر در چالش‌های داخلی و به‌خصوص نیازهای اقتصادی خود به‌منظور ممانعت از نقش‌آفرینی منطقه‌ای آن بر اساس واقعیت‌های تاریخی و گرایش‌ها و پتانسیل‌های واقعی این کشور به‌عنوان داعیه‌دار رهبری جهان عرب و این نقش تعریف شده برای مصر چیزی فراتر از مصر دوره مبارک نخواهد بود.

در مجموع بیداری اسلامی موضوعی تهدیدزا برای شورای همکاری خلیج فارس بوده است و البته به فراخور همین مسئله آنها سعی کرده‌اند این تهدید را به فرصتی در راستای تغییر معادلات فکری و سیاسی ژئوپلیتیک منطقه‌ای بدل کنند. نکته دیگر آنکه شورای همکاری خلیج فارس منبع تهدیدات ناشی از بیداری اسلامی را بیشتر در ورای مرزهای خود و نه به‌عنوان یک موضوع داخلی و مطالبه مدنی و سیاسی جست‌وجو کرده است. موضوع دیگر آن است که شورای همکاری خلیج فارس با توجه به ماهیت رژیم‌های حاکم بر کشورهای عضو بیشتر واکنش فیزیکی و سخت‌افزارانه نسبت به موضوع بیداری اسلامی داشته است. (صادقی و دیگران، ۱۳۹۳: ۴۹)

رویکردهای شورای همکاری بعد از انقلاب ۲۵ ژانویه مصر

با زمزمه‌های شروع اعتراضات در مصر در میان کشورهای عربی خلیج فارس، رویکردها و واکنش‌های متفاوتی در خصوص تحولات این کشور وجود داشت. اغلب رهبران این کشورها از تحولات مصر به‌دلیل احتمال تاثیرگذاری در کشورهای خود نگران و خواستار حفظ ثبات در مصر بودند. ملک عبدالله، پادشاه سابق عربستان، سازمان‌دهندگان راه‌پیمایی‌ها را نفوذی خواند و آنها را به بی‌ثبات کردن مصر به بهانه آزادی بیان متهم نمود. اما قطر رویکرد متفاوتی را در این خصوص اتخاذ نمود و به‌خصوص شبکه الجزیره نقش مهمی در اطلاع‌رسانی و نمایش اعتراضات مردم مصر به عهده داشت؛ نقشی که مورد انتقاد

بسیاری از رهبران عرب قرار گرفت. (خبرگزاری VOA، ژانویه ۲۰۱۱)

با گسترش و سرایت خیزش‌های مردمی به کشورهای عضو شورا و بروز اعتراضات و نارضایتی در این کشورها در ابعاد مختلف از یک سو و فروپاشی یا تغییر رهبران نظام‌های سیاسی اقتدارگرا و محافظه‌کار عربی مانند رژیم مبارک، رهبران شورای همکاری خلیج فارس در دو حوزه شاهد شکل‌گیری بی‌ثباتی‌ها و ناامنی‌ها بودند. یکی بی‌ثباتی درون این کشورها و به‌خصوص بروز بحران جدی و بی‌مانند در بحرین که شورای همکاری را با چالشی اساسی مواجه کرده است و دیگری، برهم خوردن توازن قدرت منطقه‌ای و به‌ویژه فروپاشی ائتلاف موسوم به محور اعتدال عربی، با حذف رژیم مبارک که کشورهای عضو شورای همکاری را در سطح منطقه‌ای از نظر جایگاه سیاسی و امنیتی تضعیف نمود. بر این اساس، تحولات عربی باعث شد تا منافع و اهداف امنیتی بار دیگر به اولویت اصلی کشورهای شورا تبدیل شود و رهبران شورا رژیم‌های سیاسی خود را در معرض بحران‌های جدی ارزیابی نمایند که تداوم و بقای آنها را مورد تهدید قرار می‌دهد. از این‌رو سیاست‌ها و اقدامات دولت‌های شورای همکاری بر افزایش سطح امنیت و ثبات سیاسی و دفع تهدیدات امنیتی ناشی از محیط‌های داخلی و منطقه‌ای متمرکز شده است. (اسدی، شهریور ۱۳۹۱)

در سطح منطقه‌ای کشورهای عضو شورا اهداف و مولفه‌های چندی را با هدف بهبود شرایط امنیتی خود مد نظر داشتند که یکی از مهم‌ترین این اهداف در رابطه با مصر، مقابله با قیام‌ها و خیزش‌های مردمی در این کشور و ممانعت از توسعه انقلاب و سپس ایجاد ائتلاف منطقه‌ای جدید که بتواند به بازسازی جایگاه سیاسی و بهبود شرایط امنیتی آنها در موازنه منطقه‌ای جدید بینجامد و از این طریق بتوانند ائتلاف منطقه‌ای رقیب، یعنی ایران و محور مقاومت را تضعیف نمایند.

در همان زمان و در دوره حکومت محمد مرسی، روزنامه شرق/الوسط که به طرفداری از سیاست‌های شورای همکاری خلیج فارس و به‌ویژه دولت سعودی مشهور است، به

مرسی و دولت او هشدار داده بود که از دوستی با ایران پرهیز کند. در سرمقاله این روزنامه چنین آمده بود: «در صورتی که مصر روابط دیپلماتیک خود را با رژیم آیت‌الله‌ها در ایران از سر گیرد، این به معنای آن خواهد بود که شیخ مرسی هیچ درکی از واقعیات در جبهه شرقی اعراب ندارد. تهدیدات ایران یعنی بمباران منطقه خلیج (فارس) در صورت هدف قرار گرفتن سایت‌های هسته‌ای ایران، تلاش برای رخنه در هویت عربی عراق و سوریه و تسلط آن بر مناطقی از لبنان (از طریق دولت کوچک حزب‌الله) باید مصر، بزرگ‌ترین کشور عربی را متقاعد ساخته باشد که رویه‌ای محتاطانه در پیش گیرد.»

این مقاله به صورت تلویحی تهدید کرده بود در صورتی که مصر این هشدار را نادیده بگیرد، احتمال اخراج دو میلیون کارگر مصری که در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس^۱ مشغول کارند، وجود دارد. (عامری، ۱۳۹۱)

نتیجه‌گیری

در نوشتار حاضر، تلاش بر این بود با استفاده از نظریه امنیت منطقه‌ای و بر مبنای ترتیبات امنیتی مورد نظر شورای همکاری خلیج فارس و واکنش این شورا در مقابل دیدگاه امنیتی جمهوری اسلامی ایران، تصویری هرچند مختصر از اقدامات و راهبردهای آن در راستای سیاست واگرایی ایران و مصر طی سال‌های (۲۰۱۵ - ۱۹۸۱) ارائه شود. حالت درهم تنیدگی از نظریه باری بوزان در خلال مطالعات وی حول امنیت منطقه‌ای بر مبنای تداخل شدید بین نظم منطقه‌ای و ... نیروهای تاثیرگذار خارجی چارچوب مورد نظر این پژوهش بود. این نوشتار استدلال کرد از جمله اساسی‌ترین دلایل رویگردانی مصر از بهبود رابطه با ایران در طول ۳۰ سال گذشته، نزدیک شدن به عربستان سعودی و شورای همکاری خلیج فارس و نیز سیاست ضدایرانی آنها بوده است.

^۱. [Persian]Gulf Corporation Council (GCC)

با توجه به مزیت‌های اقتصادی و سیاسی مصر برای شورای همکاری و به‌ویژه عربستان، این شورا از طریق برنامه‌ها و اقدامات مختلف، خواهان کنترل انحصاری بر این کشور و ممانعت از ایجاد سیاست مستقل آن در برابر ایران شده است. با توجه به ساختار و شرایط خاص مصر، یکی از ابزارهای مورد استفاده این شورا گسترش سیاست ایران‌هراسی و تفرقه‌افکنی میان دو کشور بوده است. از آنجا که مسائل امنیتی اولویت اول شورای همکاری در رابطه با ایران بوده، این شورا در چارچوب نظریات امنیتی مورد نظر تلاش داشته از طریق واگرایی مداوم میان ایران و مصر هرگونه تهدیدی علیه امنیت خود را از بین ببرد. شورای همکاری طی سه دهه گذشته با توسل به راهکارهای سیاسی و با بزرگ‌نمایی فاکتورهای اختلافی بین ایران و مصر ضمن طراحی سیاست‌ها و چارچوب امنیت منطقه‌ای خود تلاش نمود از هم‌گرایی ایران و مصر در مقاطع خاص ممانعت به عمل آورد.

پس از انقلاب‌های عربی و انقلاب ۲۵ ژانویه مصر در سال ۲۰۱۱، با به‌هم خوردن توازن قدرت منطقه‌ای به‌ویژه فروپاشی ائتلاف موسوم به محور اعتدال عربی جایگاه سیاسی و امنیتی شورای همکاری دچار تزلزل گردید. این روند بار دیگر ترتیبات امنیتی را به‌عنوان نخستین دغدغه این شورا مطرح نمود و با توجه به فرآیند تغییر در نقش منطقه‌ای مصر و احتمال تجدید روابط این کشور با ایران، به‌نظر می‌رسد شورای همکاری و غرب درصددند تا سیاست خارجی مصر را بسان گذشته، از طریق کمک‌های اقتصادی و نظامی، تحت نفوذ قرار دهند. مصر که به دلیل بحران منتهی به سقوط مبارک به‌شدت نیازمند کمک‌های مالی و اقتصادی بود، با دریافت وعده کمک چند میلیارد دلاری غرب و شورای همکاری خلیج فارس نمی‌تواند سیاستی مستقل در تعامل با ایران اتخاذ کند. از آنجا که به‌نظر می‌رسد عربستان، امریکا و اسرائیل در تلاشند قاهره را از تهران دور نگه دارند، فاصله این تلاش‌ها و آینده روابط دو کشور را دیپلماسی ایران در قبال مصر و میزان استقلال‌جویی نخبگان نوین حاکم بر مصر تعیین خواهد کرد، هرچند تحولات اخیر منطقه و نظر نخبگان

مصری در رابطه با خطر مشترک تروریسم برای دو کشور و منطقه از زمینه‌های مناسب همکاری ایران و مصر در آینده خواهد بود. همچنین نظر مصر در ارتباط با فاصله گرفتن از غرب و کاستن از هیمنه آنها بر جهان عرب و منطقه و گرایش به سمت روسیه، می‌تواند این کشور را هم‌سو و در جبهه مشترک با ایران قرار دهد و به تدریج از شدت نفوذ شورای همکاری بر سیاست این کشور در ارتباط با ایران بکاهد.

منابع و یادداشت‌ها:

۱. آندرو، راثمل (۱۳۷۷)، *تغییر موازنه نظامی در خلیج فارس*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲. الهی، همایون (۱۳۶۸)، *خلیج فارس و مسائل آن*، تهران: نشر قومس.
۳. امیراحمدی، هوشنگ، *سیاست خارجی منطقه‌ای ایران*، ترجمه علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۷۱.
۴. امامی، محمدعلی (۱۳۷۳)، «خلیج فارس و دیدگاه‌های امنیتی»، مجموعه مقالات چهارمین سمینار خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۵. اسکافیلد، ریچارد (۱۳۷۹)، *مرزها و دولت‌ها در خلیج فارس*، اشراقی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۶. احمدیان، حسن، *ایران و مصر جدید: موانع ارتقای روابط*، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۷. احمدیان، حسن (مرداد ۱۳۹۰)، *عربستان سعودی و قیام ملت‌های عرب*، رویکردها و چالش‌ها، مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی.
۸. اسدی، علی‌اکبر (شهریور ۱۳۹۱)، *شورای همکاری خلیج فارس و تحولات جهان عرب: دگردیسی در اهداف و منافع*، پژوهشکده تحقیقات راهبردی.
۹. اندیشکده راهبردی تبیین، سایت رسمی اندیشکده، اسفند ۱۳۹۲.
۱۰. تارنمای اسلام تایمز (۱۰ مرداد ۱۳۹۱)، *مصر اخوانی و دیدگاه دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس*.
۱۱. تارنمای اسلام نیوز (۲۷ بهمن ۱۳۹۲)، *السیسی و چالش‌های آینده در منطقه و جهان*، داود کرمانی.
۱۲. تارنمای شیعه نیوز (۳۱ فروردین ۱۳۹۲)، *نقش سلفی‌ها در جهت‌دهی سیاست‌های مصر*.
۱۳. تارنمای دیپلماسی ایرانی، ۱۹ فروردین ۱۳۹۴، ۲۸ اسفند ۱۳۹۲.
۱۴. تارنمای فارس نیوز، گروه بین‌الملل خبرگزاری فارس، بیانیه وزارت خارجه مصر: <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=1394043100071>
۱۵. ثقفی عامری، ناصر (مرداد ۱۳۹۱)، *مصر جدید: متحلی بالقوه*، پژوهشکده تحقیقات راهبردی.
۱۶. جعفر ولدانی، علی اصغر (۱۳۶۹)، *روابط عراق و کویت*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۷. جعفری ولدانی، علی اصغر (۱۳۸۷)، *ایران و مصر: چالش‌ها و فرصت‌ها*، نشر مرکز.
۱۸. جعفری ولدانی، علی اصغر (زمستان ۱۳۸۱)، «مصر و خلیج فارس از دیرباز تا کنون»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نهم، شماره ۴.
۱۹. جعفری ولدانی، علی اصغر (۱۳۷۶)، «ایران و مصر: از رقابت تا همکاری»، *اطلاعات سیاسی اقتصادی*.
۲۰. حسینی، مختار (تابستان ۱۳۸۱)، «نقش مصر در جنگ ایران و عراق»، *مجله نگین ایران*.

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال بیست و سوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۵

۲۱. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، همایش بین‌المللی جایگاه خلیج فارس در مناسبات جدید جهانی، دی ماه ۱۳۷۹.
۲۲. درینیک، ژان پی‌یر (۱۳۶۸)، *خاورمیانه در قرن بیستم*، ترجمه فرنگیس اردلان، سازمان انتشارات جاویدان.
۲۳. *روزنامه جمهوری اسلامی*، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۷۶.
۲۴. صادقی اول، هادی و دیگران (پاییز ۱۳۹۳)، «واکنش شورای همکاری خلیج فارس به بیداری اسلامی»، *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان/اسلام*، سال سوم، شماره ۱۱.
۲۵. صحیفه الاهرام (۲۰۱۵)، *الموقع الرسمي*، ترجمه: سید علی موسوی خلخالی، ۲۰۱۵.
۲۶. سالنجر، پیتر و لوران (۱۳۷۰)، *اریک، پرونده محرمانه جنگ خلیج فارس*، ترجمه محمود ریاضی، تهران: انتشارات خجسته.
۲۷. فولر، گراهام (۱۳۷۳)، *قبله عالم ژئوپلیتیک ایران*، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
۲۸. قاسمی، فرهاد (تابستان ۱۳۸۹)، «مدل ژئوپلیتیک امنیت منطقه‌ای: مطالعه موردی خاورمیانه»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال ششم، شماره دوم.
۲۹. کامران مقدم، شهین‌دخت (۱۳۵۶)، *تاریخ کشورهای همجوار ایران*، ج ۲، تهران، دانشگاه تهران.
۳۰. کشک، اشرف محمد عبدالحمید (۲۰۰۹)، «رویه دول مجلس التعاون للبرنامج النووی الایرانی»، *مجله مفکره الاسلام*.
۳۱. مسعودنیا، حسین و دیگران (بهار ۱۳۹۱)، «تحلیل سازه‌انگاره فراز و فرود تاریخی روابط ایران و مصر»، *نشریه مطالعات جهان اسلام*، سال اول، شماره اول.
۳۲. نبوی، سید عبدالامیر (خرداد ۱۳۹۱)، *دورنمای روابط مصر و عربستان در تحولات جهان عرب*، مرکز مطالعات بین‌المللی صلح تهران.
۳۳. هانی‌زاده، حسن (مرداد ۱۳۹۴)، *ابعد و آینده ایران/هراسی در بین اعراب*، مرکز مطالعات بین‌المللی صلح، تهران.
۳۴. هانی‌زاده، حسن (اسفند ۱۳۹۲)، *رویکرد سیاست خارجی عمان و نگاه به ایران*، سایت دکتر محمدحسن آصفری عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی.
۳۵. هاشم، احمد (۱۳۷۳)، «امنیت ملی مصر و ایران و خلیج فارس»، ترجمه: باقر نصیری، *مجموعه مقالات چهارمین سمینار خلیج فارس*، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.